

پایگاه‌ها→ مسعود ملک‌پور

بعد از آن غروب غم‌انگیز

۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاهد غروب دیگری بود که باز هم صاحبان زور و زر و فتنه خارجی و داخلی، مبارزات ازادیخواهی ملتی را شکست دادند تا نه در گوشه زندان بلکه بدتر از آن محمد زهری بگوید: «آن مرد خوش‌ساور که با هر گریه می‌گریست و با هر خنده می‌خندید/ مردی کهن با سایه‌ای دیرین دلی دیرین/ نومیدواری دشنه در قلبش فرو برده است/ اینک به زیر سایه غم مرده است» و مهدی اخوان‌ثالث نامیدانه بگوید: «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ هوا دلگیر، درها بسته، سسرها در گریبان، دست‌ها پنهان نفس‌ها بر دل‌ها خسته و غمگین/ درختان، اسلکته‌های بلورآجین/ زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه/ غبارآلوده مهر و ماه زمستان است» و جلال آل احمد حرف‌هایش را در ترجمه آثار آندره ژید، ژان کوکتو و آلبر کامو بگوید…

قبل از پرداختن به مناقشات دیرپای طرفداران نهضت ملی نفت و مخالفان آن که آن را به جدال ناسیونالیسم و اسلام مبدل کردند لازم است به سه نکته اشاره کنم. اول: در خردادهای اثرگذار جهانی هرگز اراده یک نفر یا یک سازمان نمی‌تواند حادثه‌ای را به تنهایی مدیریت کند بلکه مجموعه‌ای از عوامل خارجی و داخلی که هدف و سود مشترک دارند حادثه‌ای را به پایان می‌برند. ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران از این قاعده مستثنی نیست.

دوم: در عالم سیاست هیچ امری تصادفی رخ نمی‌دهد. مطمئن باشید هر چه اتفاق می‌افتد طرح آن قبلاً رهیخته شده است. نمونه ملموس آن جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران بود که از ایدئولوژی حزب بعث عراق و توسعه‌طلبی همسایه غربی ما شروع و با بروز برخی تحولات داخلی ایران در فضای سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی مرتبط شد و به جنگ هشت‌ساله‌ای انجامید که هزاران هزار انسان بی‌گناه را به کام مرگ کشید و میلیارد‌ها دلار خسارت به جا گذاشت و هنوز که هنوز است تبعات آن تمام نشده است.

سوم: سازمان‌های جاسوسی دنیا که مسوولیت مستقیم آنها در جنگ‌ها و کودتاها و شورش‌ها و ملتها را به جان هم انداختن واضح است هر ۲۰ یا ۳۰ سال مثلاً اطلاعات محرمانه خود را منتشر می‌کنند و خوش‌خیالان باور می‌کنند همه اطلاعات همین است که منتشر شده. آیا مردمی‌دانند که این مودیان فقط بخشی از اطلاعات را آن هم ناقص و برای گمراه کردن طرف‌های مقابل منتشر می‌کنند. همه اطلاعات واقعی هرگز منتشر نخواهد شد.

بنا بر مسلمات فوق در مورد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم باید با قید احتیاط جلو رفت. بعد از ۲۸ مرداد که آقای سپهد زاهدی و شرکا بازی را به نحو حیرت‌انگیزی به نفع خود تمام کردند و معلوم نشد این تانکی که سپهد سوار آن شد ظرفیت چند نفر را داشته که ده‌ها برابر ظرفیت آن عده‌ای مفت‌خور به میراث‌خواری پرداختند و اینکه در آن دو سه سال بحرانی و سرنوشت‌ساز مملکت چه عواملی مستقیم و غیرمستقیم، پنهانی یا آشکار با کودتاچیان سر در یک قبله داشته‌اند بحث‌ها و مجادلات فراوانی در این سال‌ها و مخصوصاً وقتی که آفتاب مردام می‌زند سر می‌گردد که به نظر من چون نظری به سه نکته اول مقاله نشود، نمی‌توان به ضرس قاطع حق را به یکی داد و طرف مقابل را یکسره سرنوشت و محکوم کرد. در قیال ۱۶ مورد نظریات آقای آیت و همفکرانش که بخش مهم و اساسی نظرات و عقاید آنهاست، دیدگاه مقابل هم حرفه‌ایی برای گشتن دارد که عمدتاً دفاع از ناسیونالیسم و دکتر مصدق است و بخشی هم طبق معمول خو و خصلت ایرانی‌مان تخریب طرف مقابل. با امعان نظر و توجه به قید احتیاط در مستندات طرفین می‌توانیم:

- مصدق مسوول کودتای ۲۸ مرداد است. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ مرداد ۵۸)
- تمجید و ستایش از مصدق یکی از ابزارهای تضعیف پیروان خط امام و مساوای است با زیر سوال بردن اسلام. (سرمقاله روزنامه بالا)
- روابطی که مصدق پس از ۳۰ تیر با کمونیست‌ها برقرار کرد یکی از علل سقوط نهضت بود. (گفتاری کوتاه درباره ۲۸ مرداد، آیت)
- مصدق یکی از عوامل کودتا و کاشانی یکی از قربانیان آن است. (همان)
- ناسیونالیست‌ها سعی دارند با تعریف و تمجید از مصدق و عصر او رهبری امام و روش نه شرقی نه غربی او را تضعیف کنند. (قیام ملت مسلمان ایران، سیدمحمود کاشانی)
- مصدق به قوانین احترام نمی‌گذاشت، فراماسون بود، در برابر کشتار ۳۰ تیر و عوامل آن سکوت کرد، به نامه کاشانی توجهی نکرد. (همان)



- سه‌هم اصلی در ملی شدن صنعت نفت بر عهده نواب صفوی است نه دیگران. (ویژه‌نامه شهید نواب صفوی، ۲۶ دی ۱۳۶۰)
- مصدق به کاشانی خیانت کرد. (کپهان، ۲۴ تا ۲۶ اسفند ۱۳۶۰)
- مبارزه باآئنه کاشانی و حمایت بی‌درغ رهبران مذهبی بود که لایحه ملی شدن صنعت نفت تصویب شد. مصدق اتفاقا در خلال نهضت ملی شدن نفت در کنار کاشانی بود و نخست‌وزیر شد! (جمهوری اسلامی، ۲۴ اسفند ۱۳۶۳)
- آیت سی می‌کند اثبات کند مصدق هیچ دستاورد مثبتی نداشته است.
- آیت می‌گوید مصدق بارها از منافع انگلیسی‌ها دفاع کرد. مثل طرح حمایت از لایحه لغو اختاریات میلیسبو.
- او می‌گوید مسوول دخالت‌های امریکا در ایران مصدق است.
- مصدق هم در خدمت انگلستان است و هم امریکا و منبع او کتاب زندگنامه مصدق‌السلطنه نوشته دکتر بهمن اسماعیلی و منبع دوم او میراث‌خوار استعمار نوشته مهدی بهار است.
- از نظر آیت قهرمانان ملی شدن صنعت نفت عبارت‌ند از: بخشی از نمایندگان مجلس که مانع تصویب قرارداد الحاقی شدند، خائزیزاده، کاشانی، فدائیان اسلام و مظفر بقایی.
- آیت می‌گوید: فقط کشته شدن زرم‌زار بود که نفت را برای ایرانیان حفظ کرد.
- و باز هم می‌گوید: مصدق قصد داشت مبارزات ملت ایران را به بن‌بست و سقوط بکشاند و از این جهت به حمایت از کودتا پرداخت که میل داشت قهرمانانه کنار برود تا شاید قدرت‌های بیگانه بتوانند از اسبمش یا از خودش استفاده کنند و نهضت‌های بعدی را شکست بدهند. تمام انتقادات بالا که به تدریج تند و تندتر شده در حالی است که همین شخص در ابتدا در کتاب «نگرشی کوتاه به نهضت ملی ایران» از مصدق با احترام یاد کرده و از کاشانی دفاع و از دولت موقت انتقاد کرده است. آیت در پایان این کتاب می‌نویسد: یکی از کوشش‌های خطرناک که انقلاب را به انحراف می‌کشاند الگو قرار دادن مصدق در شرایط فعلی است. حرکت مصدق و نهضت ملی ایران با وجود تمام ضعف‌ها و انحرافات در یک مقطع خاص تاریخی حرکتی شکوهمند و قابل تحسین شخص در ابتدا در کتاب «نگرشی کوتاه به نهضت ملی غیرمقدور و عملی ضدانقلابی است. آیا سنت دیرپای سلسله‌های ایران همچنان ساری و جاری است. ضمناً باید به بخشی از حرف‌های هواداران ناسیونالیسم و دکتر مصدق گوش کرد… آنها ضمن دفاع شدید از اقدامات دکتر مصدق در ملی کردن نفت و به زانو درآوردن استعمارگر پیر بریتانیا… که اتهامات بی‌شماری را به آیت‌الله کشانی می‌زند که دآوری را به خوانندگان محول می‌کنم. ای کاش در مقطعی که می‌رفت ایرانیان پس از چندین دهه مبارزه برای آزادی و دموکراسی راه به جایی ببرند این دو رهبر اختلافات و تنگ‌نظری را کنار می‌گذاشتند و می‌گذاشتند آن بشود که شد.

- منابع:**
- جنگ قدرت‌ها در ایران، باری روبین، ترجمه:محمود مشرقی
 - مصدق، نفت، ناسیونالیسم، جیمز بیل، راجر لویس، ترجمه هوشنگ مهدوی، کاوه بیات
 - شعبان جعفری، مصاحبه هما سرشار
 - از سیدضیاء تا بختیار، مسعود بهنود
 - مصدق و نبرد قدرت، کاوه نوزبان

تاریخ



◄ ضیاء مصباح

در اصل حقوق اسلامی سه نوع مالیات شرعی وجود دارد: اول ده یک یا خراج زمین که زکات یا عمر می‌نامیدند. دوم حقی که صدقه نامیده می‌شد و هر مسلمانی به منظور کمک به یتیمانیان می‌پرداخت. سوم سرگزیت یا جزیه که ملل تحت‌الحمایه اسلام نظیر حرایان، آرائیان، سغدی‌ها، زردشتیان، شمنان، صابئیان، ارامنه، گرجی‌ها، نسطوریان، ملکیپسان، مارونیان، سامریان، چهولان و یعقوبیان یا قبطیان به جای خدمت نظام وظیفه می‌پرداختند. کلیه مالیات‌های دیگری که در نتیجه تکامل طبیعی تمدن به وجود آمده بود، از نظر حقوقدانان و عامه مردم تحمیل و تجاوز به جامعه مسلمانان، و چون بدعت تلقی می‌شد به این ترتیب مالیات‌های غیرمستقیم، مالیاتی که از مشروبات الکلی و فواحش گرفته می‌شد و حقوق گمرکی و… در نظر عامه مردم نامشروع بود.

گاه و بیگاه بعضی از زلمداران، به قصد عوامفریبی چندی از گرفتن مالیات‌های غیرمشروع خودداری می‌کردند ولی همین که موقعیت سیاسی آنها تثبیت می‌شد، پهنه‌ای به دست می‌آوردند و بار دیگر به گرفتن مالیات‌های گوناگون و گاه به اخذ مالیات‌های بازپس‌ماده برمی‌خاستند. در حالی که فارس، که میان دهقانان یا مالکان خرد و بزرگ منقسم بود، سمرشق خراجگزار بود. مصر نیز که مردمش فالج یعنی بزرگر روزمزد بودند، سمرشق باجگیری به قلم می‌آمد. آنجا در قرون دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم میلادی از همه چیز باج می‌ستاندند و به قول مقریزی باجگیران مصر به جز از هوا که مردم استنشاق می‌کردند، از هر شیء دیگر باج می‌خواستند.

به علاوه مودیان ناگزیر بودند هشت درصد به عنوان ربح‌مح مال و ۱۰ درصد به عنوان حق صرف پول و حق درام‌گزینی و یک درصد باب حق مهر (یا فتنجه) یعنی ۱۹ درصد فرغ زائد بر اصل پرداخت کنند. این‌مدیر در قرن نهم و ابن‌نسطوریوس در قرن دهم، از بنیانگذاران این اجحافات بودند. در سال ۸۱۵ نسانجان قبطی شهر نتیس به طریق و پیشوای مذهبی خودشان که از آن حدود عبور می‌کرد، از سنگینی باج شکایت کردند و گفتند اسمال پنج برابر حق عادی از ما باج می‌طلبند به طوری که یکی از نویسندگان عرب نوشته است عوارض و مالیات در مصر بسیار سنگین است مخصوصاً در تنیس و مبداح که بر کرانه رود نیل قرار دارند. این مالیات طاقت‌فرسا است.

بومیان مصر و قبطیان، یعنی ترسانیان مصر، قبل از کسب اجازه رسمی حق نداشتند به دلخواه خود یک قطعه «شتا» که قماش بود از نخ کتان بیافند. «اموران» آنها را ملزم می‌کردند که محصول کار خود را موعده مقرر به نمایندگان اداره دولتی مخصوص تحویل دهند تا ماموران رسیدگی کرده و بر آن قماش تمغا بزنند. سپس ماموران مخصوصی به بسته‌بندی پارچه‌ها می‌پرداختند و آنها را در صندوق‌ها می‌نهادند و مهر مخصوص دیوان را روی آن می‌زدند. این ماموران همه از کیسه پیشروان قبطی گذران می‌کردند. ناگفته نماند که بازرسان و ماموران گوناگون وصول باج و حقوق راهداری نیز در سراسر نیل از مناطق جنوبی مصر که «صعیه» است تا اسکندریه، مترصد و مشغول کار بودند. مقدسی می‌گوید من یکی از باجگیران تنیس را دیدم که از آن بار وصول این عوارض می‌گرفت و ۱۰۰۸۰ فرانک طلا به دست می‌آورد. این گمرکخانه را «صد» می‌گفتند. سرزمین عراق از این نوع عوارض و مالیات‌های زائد بر اصل، تا قبل از نیمه دوم قرن دهم میلادی معاف مانده بود. لکن در دوره حکومت آل بویه، عضدالدوله (متوفی در ۹۸۷ میلادی) از خمله عوارض نونپیا، باجی بر «تخ» مصرفی مردم و بر «قز» یا کچ ایریشم نهاده که خرده‌بازوهای جامعه از این قز می‌پوشیدند و به این منظور جا به جا صاردگاه‌هایی از طرف پادشاهی بنیاد کردند.

در سال ۹۸۵ دیوان از پارچه‌های قز و کرباس ۱۰ درصد مالیات مطالبه کرد، و این بدعت مورد اعتراض شدید بغدادیان واقع شد. حکومت موقتاً از تصمیم خود عدول کرد ولی در سال ۹۹۸ بار دیگر در مقام اخذ همین مالیات برآمد. در نتیجه، مردم به پا خاستند. برج و بارو و حتی ارک بغداد را به تصرف درآوردند و در پایگانی ادارات مالیاتی، آتش افکندند. ولی این بار حکومت دراستند و مخالفان را سرکوب کرد. مایوسف دولت از باج کرباس که برای جامه فقرا و کفن مردگان به کار می‌رفت، صرف‌فطر کرد و قضا در ۱۰ درصد از پارچه‌های ایریشمی باج خواست. از این پس، پارچه ایریشمی فقط با علامت و مهر اداره مالیات قابل خرید و فروش بود. در سال ۱۰۳۳، عموم مردم از افزایش باج نمک به سختی نالیدند و اعلانات دولتی را که به این منظور بر در مسجد‌ها اطلاق شده بود، پاره کردند.

به دولت ثابت شد که بومیان عراق عرب که به قول ابن‌المعتر شاعر، مشتئ «زندیق»ند یا قبطیان مصر قز دارند و آسان‌آسان در مقابل تحمیلات مالیاتی نمی‌خمنند. در عراق عجم و فارس، مسلمانان در برابر بدعت‌ها و تحمیلات مالیاتی جدید به مراتب بیش از بومیان عراق عرب ایستادگی می‌کردند. در حالی که رعایا و فلاحان شام و فلسطین مانند برادران مصری خود در برابر اجحافات گوناگون مالیاتی صبر و شکیبایی بی‌حد نشان می‌دادند. در شام و مصر باجگزاران آنقدر افتاده و قفاخور بودند که دفاتر و خزانه مالیات در ایوان مسجد قرار داشت. در جامع قاهره قدیم صندوق را کنار منبر نهاده بودند و اطراف آن را به درهای آهنین، استوار می‌داشتند. قشمت قاضیگاهان پس از رفتن ماموران درش را می‌بستند.

تا سال ۹۸۰ میلادی کشاورزان شمال سوریه تحت فشار شدید آل حمدان بودند. گروهی فتودال کرد نظیر بسیاری از امرای آن دوره، خود را تخمه و نژاد ملوک معرفی کردند، ولی مانند تمام آریستوکرات‌های زمین‌خوار، آنها که در موصل موطن خود به رعیت‌نوازی مشغول بودند، خود را پدران قوم می‌خواندند و در حلب مو را از مالست کشیده و کشاورزان را به کاشت پنبه و کتید و موادی که قابل انباشتن و احتکار به منظور گرانفروشی باشد، وادار می‌کردند، و از کشت موادی که مصرف روزانه دار منع می‌فرمودند.

سال پنجم ■ شماره ۱۰۵۱ ■ سه‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۸۹

نگاهی به تاریخ مالیات در ایران

خراجی که از مردم می‌گرفتند



ترکمان روی آن دو مستوره را دید، گفت: «می‌خواهم» محصل گفت: «خواجه محمدشفیع، فلان (نام ترکمان بود) نپسندید، فکر پول کن!» خواجه بیچاره گفت: «خدا،ی! فلان تاجر ترکمان نپسندید، تو هم پسندند!» این واقعه در اواخر شهر رجب سنه هزار و یکصد و شصت بود. «همان شب چند نفر از تفنگچیان کرمانی که در موکب شاهی رفته بودند، از خراسان آمده خبر قتل نادر را آوردند. به واسطه این خبر جمیع مردم را اخبار کردند. مردم کرمان هر چه از هر کس نزد محصلین پول پس گرفتند.»^۱

پس از مرگ نادر، سال‌ها فقر و فلاکت در سراسر ایران سایه افکنده بود. «در هزار و یکصد و شصت و پنج، شاه‌رخ میرزا نواده نادرشاه از خراسان خلعت منشوری با یک نفر معتمد به کرمان نزد شاه‌رخ‌خان فرستاد. او ظاهراً اظهار اطاعت کرد. ولی از فرستادن مالیات ابا کرد و گفت: «کرمان از ظلم نادرشاه چنان صورت ویرانی یافته که تا سی (۳۰) سال دیگر رعیت قوه دادن مالیات ندارد.»

مؤلف رستم‌التواریخ نمونه‌هایی از مظالم نادری و سیاست غلط مالیاتی او را ذکر کرده است: «فرمود برود و مبلغ پنج هزار تومان از حاجی باقر صرافباشی بگیرد و بیاورید. حسب الامرش رفتند و از حاجی باقر مذکور سه هزار تومان به خوشی و آسانی گرفتند و آوردند. شهنشاه دادگر از ایشان پرسید: «آیا حاجی باقر را در گرفتن مبلغ مامور، عذاب کرد؟» عرض کرد: «به حاجت به عذاب نیتفاد و فی‌الغور خندان و شادان و مبلغ مامور را داد.» کمال تغیر در حالش پدید شد و با غیظ فرمود: «بروید و مبلغ ۲۵ هزار تومان از حاجی باقرم مذکور بگیرید.» رفتند و حاجی باقر را گرفتند و بستند و به ضرب و زور و شدت و حدت و عذاب، مبلغ مامور ۲۵ هزار تومان را از حاج باقر مذکور گرفتند و به خدمت شاهنشاه دادگر آوردند.

بعد از آن، از روی غیظ و غضب با جمیع بلاد و ولایت و قوای مظمه ایران چنین رفتار کرد. از آن جمله چهل‌ویک‌الف که هر الف‌ش پنج هزار تومان باشد در فارس حواله کرد. در آن وقت در هند و ایران، خصوصاً در فارس دیوانی غله که یکصد من به وزن تبریز باشد به هزار دینار بیع و شرا می‌شد. هفت محصل بر سر فارس فرستاد: نصیرخان، کلام‌آبادون تامل و فکر، شش نفرشان را گردن زد و یک نفرشان را به دست خود حواله کرد. اما آن داده به ملازمت خود او را نگاه داشت و در شهر شیراز محمدخان شاطرباشی و میرزا حسین‌خان را به محصلی فرستاده بود. ایشان چون بخته و زسرک و صاحب وقوف و بسا تدبیر و مال‌اندیش بودند، در این تحصیل پر خطر و تدبیرش، متخیر و حیران مانده بودند. میرزا گفت اگر خواهیم ما مبلغ چهل‌ویک‌الف نادرشاهی که ۲۰۵ هزار تومان باشد از اهل فارس اخذ و بازایافت کنیم امری است محال. باید جمیع اکابر فارس بلکه افزایش را تلف نماییم… و به هیچ وجه من‌الوجوه مقصود به حصول وصول نخواهد پیوست و بی‌شک «تادر پادشاه» ما را خواهد کشت. طریقه عقل این است که به خدا معامله نمایم. قبض رسید به همه اهالی فارس بدهیم. اگر به سبب این معامله شهنشاه دادگستر ما را بکشد، با شهدا مشغور خواهیم شد. اگر پادشاه از این رفتار پشیمان شود، بخشایش فرماید که بسیار بهتر است… به فاصله ۴۰ روز خبر رسید که نادر پادشاه کشته شد.»^۱

- پی‌نوشت‌ها**:
- ۱- این لفظ مانند *Reccette* فرانسوی محرف سد ساسانیان است.
 - ۲- ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان، پیشین، ص ۳۱۴
 - ۳- سیاست و اقتصاد صفوی، پیشین، ص ۱۵۵ به بعد
 - ۴- محمدکاظم، عالم آرای نادری، ج ۲، ص ۳۳ به بعد
 - ۵- همان، ص ۳۵ به بعد
 - ۶- تاریخ کرمان، مقدمه
 - ۷- تاریخ کرمان، ص ۳۱۵
 - ۸- خواجه تاجدار، پیشین، ص ۵۲۴
 - ۹- همان، ص ۳۱۷
 - ۱۰- رستم‌التواریخ، پیشین، ص ۲۰۸

مسعود ملک‌پور

مسعود ملک‌پور

مسعود ملک‌پور

مسعود ملک‌پور

مسعود ملک‌پور

مسعود ملک‌پور

مسعود ملک‌پور

مسعود ملک‌پور

مسعود ملک‌پور

در ماوراءالنهر و خراسان به عکس، اخذ مالیات با روش ملایم‌تر صورت می‌گرفت. این وضع تا قرن دهم روم داشت. ولی از قرن یازدهم حکومت‌ها حرص و ولع و دقت بیشتری در جمع مالیات‌ها نشان می‌دادند. در حدود سال ۹۵۰ حکومت مصر هر سال ۴۵ میلیون فرانک طلا از خلق مالیات می‌گرفت. ۱۰۰ سال بعد در دوران وزارت ابن کلیس پهودی، میزان مالیات سالانه به ۵۶ میلیون فرانک طلا بالا رفت.

در آغاز دولت بوییان (=آل بویه) عایدی سالانه دیوان به ۳۳ میلیون فرانک سر می‌زد. در حالی که قبل از انقلاب بغداد در سال ۹۱۸ آن مالیات فقط حدود ۲۹ میلیون فرانک طلا بود. ولی عضدالدوله بر آن میزان قناعت نکرد و مالیات دولت را تا ۵۴ میلیون فرانک طلا بالا برد. روستاییان در آخر بهار بعد از یازدهم حزیران (ژوئن) سال رومی یعنی براساس نوروز معتمدی که در سال ۸۹۴ توسط خلیفه بغداد معتمد تعیین شده بود، و به آخر جوزا و خردادماه فعلی می‌افتاد، خراج می‌پرداختند و آن را آغاز سال کشاورزی می‌شمردند. تازه خراج در سراسر کشور یکسان اخذ نمی‌شد، زیرا نصاب آن برحسب استعداد زمین‌فرق می‌کرد. همنه‌ساله در موقع مقرر مامور وصول مالیات یا یک نفر اززبای به تقویم اراضی می‌پرداخت و به یاری چند تن «گریز» یعنی مامور ژاندارمری در مسواری که خراجگزاران از پرداخت مالیات سر باز می‌زدند، آنها را دستگیر و زندانی می‌کردند. سندی کینه خراجگزاران را نسبت به گریز (ژاندارم و مامور مالیه) به خوبی در این حکایت وصف می‌کند.

گریزی به چاهی درافتاده بود؛ که از هول وی شیر نر ماده بود؛ بداندیش مردم، به جز بد ندید؛ و بیفتاد و عاجزتر از خود ندید؛ همه شب ز فریاد و زاری نغفت؛ یکی بر سرش کوفت سنگی و گفت/ تو هرگز رسیدی به فریاد کس؛/ که می‌خواهی امروز فریادرس؟/ همه تخم نامردمی کاشتی؛/ ببین لاجرم بر، که برداشتی!/ که برجان ریشتم نهد مرهمی؟/ که دل‌ها ز ریشتم بنالد همی!/ تو ما را همی چاه کندی به راه؛/ به سر لاجرم درفتادی به چاه

سعدی در این مقام خود را وکیل‌الرعا دانسته و آن ژاندارم و خراج‌ستان را نکوهش فرموده است. در مواردی که محبوسین و زیان‌دیدگان خود را بی‌تقصیر می‌دانستند، می‌توانستند به دیوان مظالم شکایت کنند. قانوناً از زمین‌های دیم به نصاب ده یک و از زمین‌هایی که آبپاری می‌شد به نصاب یکصد یک مالیات می‌گرفتند و عملاً بیش از دو برابر این نصاب خراج درمی‌آوردند. باغ‌های میوه و مویسان‌ها تا قرن دهم هیچ گونه مالیاتی نمی‌دادند. ولی از سال ۹۱۵ محکوم به پرداخت مالیات سنگینی شدند. از دستگاه‌های عماری یعنی آسیب‌های روغن‌گیری و دستگاه‌های گلابگیری، یعنی تقطیر گل سرخ نیز گرفتن باج و حقوق دیوانی معمول شد. در قرن نهم هنوز به کشاورزان ظلم و ستم می‌رورای می‌داشتند و برای گرفتن مالیات آنها را زندانی می‌کردند. گاه به ضرب چوب و فلک و شکنجه‌های بدنی از آنها خراج می‌گرفتند. ولی از آغاز وزارت علی بن عیسی، نخست‌وزیر مقتدر خلیفه، یعنی از سال ۹۱۹ میلادی به بعد، این طرز خراج‌گیری منسوخ شد، و اگر تصادفاً بعضی از ماموران به این قبیل وسایل ناجوئمردانه برای اخذ مالیات متوسل می‌شدند، از طرف مردم به آنها شدیداً اعتراض می‌شد.

بسا اینکه از لحاظ مقررات اسلامی مجوزی برای اخذ باج و حقوق گمرکی وجود نداشت، ماموران از هر نوع کالایی مالیات می‌گرفتند و برای اجرای نقشه خود در تمام بندرها و سرحد‌ها، رصد یکی گمرکخانه می‌ساختند. بنا به گفته ابن جبیر، کالاهای مختلف و مسافران را به طرز غیرعادل تحمل تحت بازجویی و تفتیش قرار می‌دادند. الفاظ دوانه و تعارف فرانسوی به معنی حقوق گمرکی و تعارف گمرکی از لغات عربان صقلیه و اندلس ماخوذ است.

حقوق گمرکی برحسب ارزش اشیا تعیین می‌شد و میزان عوارض برحسب جنس، از ۱۰ درصد تا ۲۰۰ درصد فرق می‌کرد. بعضی از ممالک از برخی از کالاهای داخلی حمایت می‌کردند و از ورود بعضی موارد جلوگیری می‌کردند. بعضی از وزرا از محصولات داخلی حمایت می‌کردند و برخی برخلاف، به آزادی مبادلات معتقد بودند. گاه در گمرک از ورود اسلحه و غلام و مکاتبات جلوگیری می‌شد.

در قرن دوازدهم مسافرائی که در اسکندریه، یعنی در منطقه قدرت صلاح‌الدین ایوبی پیاده می‌شدند، مکلف بودند به سوالات پلیسی که از طرف ماموران مالیاتی معرفی می‌شد پاسخ بدهند. این ماموران از هر یک از مسافران اطلاعات کلملی کسب می‌کردند.

■ **مالیات‌ها در عهد صفویه**

به طور کلی عوارض و مالیات‌های دوره صفویه نیز

در قرن دوازدهم مسافرائی که در اسکندریه، یعنی در منطقه قدرت صلاح‌الدین ایوبی پیاده می‌شدند، مکلف بودند به سوالات پلیسی که از طرف ماموران مالیاتی معرفی می‌شد پاسخ بدهند. این ماموران از هر یک از مسافران اطلاعات کلملی کسب می‌کردند.

■ **مالیات‌ها در عهد صفویه**

به طور کلی عوارض و مالیات‌های دوره صفویه نیز

در قرن دوازدهم مسافرائی که در اسکندریه، یعنی در منطقه قدرت صلاح‌الدین ایوبی پیاده می‌شدند، مکلف بودند به سوالات پلیسی که از طرف ماموران مالیاتی معرفی می‌شد پاسخ بدهند. این ماموران از هر یک از مسافران اطلاعات کلملی کسب می‌کردند.

■ **مالیات‌ها در عهد صفویه**

به طور کلی عوارض و مالیات‌های دوره صفویه نیز

در قرن دوازدهم مسافرائی که در اسکندریه، یعنی در منطقه قدرت صلاح‌الدین ایوبی پیاده می‌شدند، مکلف بودند به سوالات پلیسی که از طرف ماموران مالیاتی معرفی می‌شد پاسخ بدهند. این ماموران از هر یک از مسافران اطلاعات کلملی کسب می‌کردند.

■ **مالیات‌ها در عهد صفویه**

به طور کلی عوارض و مالیات‌های دوره صفویه نیز

